

**درحالی که اتحادیه تولیدکنندگان و فروشندگان پوشاک می گوید بخش بزرگی از بازار پوشاک ایران به تصرف بنگلادشی‌ها درآمده، اما در واردات رسمی ایران از این کشور فقط «نخ و پارچه» دیده می شود**

# معمای قاچاق پوشاک بنگلادشی به ایران

صفحه ۸ را بخوانید



**دلایل انتخاب مرحوم منتظری در ۱۹ آبان ۶۴ به عنوان رهبر آینده چه بود؟**

**او چرا و چگونه از این آزمون پیروز بیرون نیامد؟**

# سکوی سقوط

«فرهیختگان» گزارش می‌دهد

## پازل شفافیت دانشگاه با طرح تحول کامل می‌شود

۴»

دیوان عدالت اداری حق رده‌بندی فیلم‌ها را از سازمان سینمایی گرفت

## یک شکایت اسرارآمیز و مرموز!

۱۲»

« یادداشت

**سید یاسر جبرائیلی**

نویسنده کتاب «روایت رهبری؛ مناسبات جمهوری‌ت و اسلامیت در تعیین ولی فقیه»

نوزدهم آبان‌ماه ۱۳۶۴، روزی تاریخی برای انقلاب اسلامی ایران بود و تصمیمی در آن گرفته شد که می‌توانست سرنوشت ملت را به گونه‌ای دیگر رقم زند. آیت‌الله حسینعلی منتظری در چنین روزی ازسوی مجلس خبرگان به‌عنوان «رهبر آینده انقلاب» تعیین شد و فصلی جدید در حیات سیاسی وی و عصری جدید در تاریخ انقلاب اسلامی آغاز گشت. این رخداد توسط ناظران مختلف از زوایایی متفاوت به بحث گذاشته شده است. برخی اقدام خبرگان در انتخاب آیت‌الله منتظری را غیرقانونی خوانده‌اند و برخی عزل وی را؛ کسانی فارغ از مباحث حقوقی، نفس‌انتخاب را صواب دانسته‌اند و افرادی خطا. یادداشت حاضر بر آن است که ضمن مذاقه در مبنای حقوقی و مبانی عقلانی این انتخاب، به یک مساله مهم‌تر بپردازد و آن، برکات و تبعات تصمیم خبرگان است؛ چه در این مهم درس‌ها و اندرزهای فراوان نهفته است. انتخاب آیت‌الله منتظری به‌عنوان رهبر آینده انقلاب، یک اقدام غیرمنتظره ازسوی خبرگان نبود. از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، چه هرگاه این پرسش مطرح می‌شد که پس از امام خمینی(قدس سره) چه کسی شایستگی به‌دست گرفتن سکان هدایت انقلاب را دارد، آذهان متوجه ایشسان می‌شد، تا جایی که مرحوم حاج‌احمد خمینی فرزند حضرت امام در سال ۵۸ بحث قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری را برای رهبری مطرح کرده بود. مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی می‌گوید: «برای همه ما، یعنی سران و امام، روشن بود که بناسات اگر حادثه‌ای پیش بیاید، آقای منتظری را جایگزین کنیم.» مساله به‌قدری روشن بود که فردی در قامت آقای سیدجلال‌الدین طاهری اصفهانی، امام‌جمعه وقت اصفهان -که سال ۱۳۸۱ در حمایت از آقای منتظری از امامت‌جمعه استعفا کرد- نه تنها به‌صورت عمومی اعلام کرد که اکثریت قاطعی که به امام(قدس سره) به‌عنوان ولی امر توجه دارند، به آیت‌الله منتظری نیز توجه دارند، بلکه در آستانه تاسیس مجلس خبرگان رهبری (موضوع اصل ۱۰۷ قانون اساسی) با این استدلال که رهبر آینده مشخص است، با تشکیل این مجلس مخالفت کرد. آقای هاشمی رفسنجانی نیز طی یک نشست خبری در آذرماه ۱۳۶۱ رسماً اعلام کرد «ما صفات ولایت امر را در آیت‌الله منتظری می‌بینیم.» در چنین فضا و شرایطی، اقتضای عقلانیت و تدبیر این بود که اولاً برای پذیرش شخصیت آیت‌الله منتظری در جامعه زمینه‌سازی شود؛ و ثانیاً تعیین آیت‌الله منتظری به رهبری، مشخصاً از مسیر مجلس خبرگان صورت گیرد تا کارکرد و سرنوشت نهاد متولی تعیین‌رهبر در قانون اساسی، قربانی برخی تمایلات و احساسات و گرایشات غیرمنطقی -که نیازی به تاسیس این مجلس نمی‌دیدند- نشود. این بود که در هر دو جهت، اقداماتی صورت گرفت.

آیت‌الله‌العظمی‌خامنه‌ای می‌گویند: «از اوایل انقلاب ماسعی‌مان بر این بود که برای ایشان [آیت‌الله منتظری] یک تمیز و تشخیص را هم فرض کنیم؛ هم بتحقیق ببخشیم، آقای هاشمی رفسنجانی می‌گویند همین جهت و برای اینکه آیت‌الله منتظری «مرجع تقلید محسوب شده و برای آینده زمینه‌سازی شود، برای نخستین بار در یکی از نمازهای جمعه وی را آیت‌الله‌العظمی، خطاب کرد و در تابستان ۱۳۶۲ وقتی متوجه شد که رساله عملیه آقای منتظری درحال اتمام است، در خاطرات خود نوشت: «خوشحال شدم. برای مقدمات رهبری و تثبیت‌عنوان مرجعیت، [انتشار] رساله ضرورت دارد.» درحقت دوم، یعنی صیانت از نهاد مجلس خبرگان رهبری، طرح شناسایی آیت‌الله منتظری به رهبری آینده در اجلاسیه تیرماه ۱۳۶۴ مجلس خبرگان مطرح و در اجلاسیه فوق‌العاده ۱۸ و ۱۹ آبان‌ماه ۶۴ در این باره رای گیری شد. در جریان بررسی موضوع، وقتی یکی از اعضای خبرگان این اقدام را با توجه به پدیده بودن رهبری

آیت‌الله منتظری، «تحصیل حاصل» خواند و با آن مخالفت کرد، گفت: «مردم خود ششان انتخاب خواهند کرد، آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای استدلال کردند که انتخاب رهبر آینده خارج از مسیر خبرگان، باعث می‌شود این نهاد انقلابی و قانونی که در آینده تاریخ مؤثر خواهد بود، از اثر خواهد افتاد: اما اگر امروز مجلس خبرگان را از دور تصمیم‌گیری برای رهبر اسقاط کردیم و بیرون راندم، در آینده معنایش این خواهد بود که چهارنفر راه بیفتند یک شعار بدهند، یک نفر را مطرح کنند، تا مجلس خبرگان بخواهد حرف بزند بگویند آقا! مجلس خبرگان چه کاره است؟ ششمار دوره‌های قبل چه کردید که حالا بخواهید بکنید؟» آقای هاشمسینان نیز از این استدلال حمایت کرد و گفت اگر خبرگان تصمیم‌گیری نکنند، ممکن است دشمن توطئه کند و با مطرح کردن افراد دیگر، در کشور اختلاف ایجاد کند.

درباره اقدام مجلس خبرگان رهبری، این پرسش را می‌توان مطرح کرد که آیا این مجلس مجاز بود در حیات دوران حضرت امام(ره) دست‌به‌تعیین رهبر آینده بزند؟ آیا تضمینی وجود داشت که آیت‌الله منتظری پیش از ارتحال حضرت امام(ره) از دنیا نروند؟ آیا تضمینی وجود داشت که شرایط و صفات رهبری در آیت‌الله منتظری تداوم یابد؟ پاسخ این پرسش‌ها در برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته‌شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سراسر مابده داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع‌است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراسد هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه‌بر خلوص و تقوا و زهدی که درخور شأن مجتهد است واقعا مدیر و مدبر باشد. «آیا آیت‌الله منتظری در همه مسائل و مشکلات مبتلایه نظام محرمات‌عقول داشت؟ به‌مسائل زمان احاطه داشت؟ صاحب‌بصیرت و دید اقتصادی بود؟ از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان مطلع بود؟ سیاست‌ها و سیاسیون و فرمول‌های دیکته‌شده آنان را می‌شناخت؟ با موقعیت و نقاط ضعف و قوت دو قطب سراسر مابده داری و کمونیسم و استراتژی ترسیم‌شده توسط آنان بر جهان آشنا بود؟ آیا آیت‌الله منتظری زیرکی و هوش و فراسد هدایت جامعه را داشت؟ آیا علاوه‌بر خلوص و تقوا و زهدی که درخور شأن مجتهد است، واقعا مدبر و مدبر بود؟ حیات سیاسی آیت‌الله منتظری پس از انتخاب به‌عنوان رهبر آینده و جعل عنوان قائم‌مقامی برای ایشان، محملی برای پاسخ به این پرسش‌ها بود. پس از رای نوزدهم آبان ۶۴، سیدمهدی هاشمی برادر داماد آقای منتظری که سوابقی سوء ازجمله قتل در پرونده داشت، بیش از پیش فعال شد و سودای نخست‌وزیری در دوران رهبری آیت‌الله منتظری را در سر پروراند. خانه تیمی تشکیل داد و تسلیحات جنگی انبار کرد، اسناد محرمانه نظام را سرق و تکه‌داری کرد، در امور کشورهای همسایه مداخله کرد و هزینه سنگینی به جبهه مقاومت و نظام تحمیل کرد، منافقین ارتباط گرفت و پای لیبرال‌ها را به بیت‌آیت‌الله منتظری باز کرد. با ورود وزارت اطلاعات به پرونده سیدمهدی هاشمی و روشن شدن ابعاد و زوایای هولناک شکایت و اقدامات این فرد، انتظار طبیعی از آیت‌الله منتظری این بود که با جراحی این غده سرطان در بیت‌عقب همراهی کنند. اما با وجود نامه صریح حضرت امام(ره) و تاکید ایشان بر ضرورت پاک شدن دامن آیت‌الله منتظری از ارتباط با سیدمهدی

هاشمی، او راه حمایت تمام‌قد از این مجرم و تقابل با امام(ره) و نظام را در پیش گرفت. توصیه‌ها و اندرزهای دلسوزان و دوستداران آیت‌الله منتظری نیز فایده‌ای نداشت. او چنان تحت‌تاثیر سیدمهدی هاشمی قرار گرفته بود که به تعبیر خودش به وی «ایمان» داشت، جز تعهد و تقوا در او نمی‌دید و در واکنش به رسیدگی به پرونده وی، طی نامه‌ای به حضرت امام(ره) رسماً اعلام کرد هرچند مخالفت با امام(ره) را حرام می‌داند، اما «تایید و همکاری» را هم «مشروع» نمی‌داند، از «کارهای سیاسی کشور»، کنار می‌کشد و به درس و بحث در حوزه می‌پردازد و نهایتاً از امام(ره) خواست «کاری به من راجع نشود». باید توجه داشت که این موارد مربوط به فروردین‌ماه ۱۳۶۵ است و آقای منتظری در این مقطع است که از کارهای سیاسی کشور اعلام کناره‌گیری می‌کند و تایید حضرت امام(ره) و همکاری با ایشان را مشروع نمی‌داند. پس از بازداشت سیدمهدی هاشمی در مهرماه ۱۳۶۵ نیز آیت‌الله منتظری دست به اعصاب زد، درس خود را تعطیل و ملاقات‌هاش را قطع کرد؛ به‌نحوی که مسئولان رده‌اول نظام نیز اجازه ملاقات با وی را نیافتند. حتی «خواهش اشخص حضرت امام(ره) برای پایان این وضعیت نیز افاقه نکرد.

پس از اعدام سیدمهدی هاشمی و تبعید برادر وی-سیدهای هاشمی داماد آقای منتظری- به‌دلیل اتهاماتی ازجمله زمینه‌سازی برای ارتباط وابستگی به منافقین با بیت آیت‌الله منتظری، زاویه‌گیری آیت‌الله منتظری بانظام و امام(ره) نه تنها کمتر نشد، بلکه بیشتر نیز شد. مهدی وهادی کار خود را کرده بودند و حضور و نفوذ منافقین و لیبرال‌ها به بیت آیت‌الله دیگر از وساطت این دو برادر نیز نیازی بود. عبد‌العلی بازرگان فرزند مهندس بازرگان می‌گوید در خانه آیت‌الله منتظری به روی ما باز بود و ما باینه‌های خود علیه ولایت‌فقیه و ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر راه‌دفترش می‌بردیم با برایش پست می‌کردیم. ابراهیم یزدی، سرکرده گروهک لیبرال نهضت آزادی تا جایی به آیت‌الله نزدیک شده بود که می‌گوید به‌وی توصیه کردم اندکی مماشات کند تا امور به ایشان واگذار شود. ازجمله نتایج و تجلی این نفوذ، تکرار مواضع رادیو بغداد-به تعبیر حضرت امام(ره)- علیه‌نظام، دفاع صریح آیت‌الله منتظری از منافقین در

تابستان ۱۳۶۷، سخنرانی آتشین علیه امام(ره) و انقلاب و دفاع مقدس در زمستان ۱۳۶۷ و درخواست «توبه» توسط امام(ره) و نهایتاً درز نامه محرمانه‌وی به امام(ره) در دفاع از منافقین به‌شکبه بی‌بی‌سی لندن و... بود. دیگر برای امام(ره) مسجل شده بود که آقای منتظری صلاحیت و مشروعیت رهبری انقلاب اسلامی را ندرو پس از ایشان، کشور و انقلاب و مردم را به دست لیبرال‌ها و از کانال آنها به منافقین خواهد سپرد. این بود که در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۸ طی نامه شهیدالحنی خطاب به آیت‌الله منتظری، عدم صلاحیت وی را برای رهبری آینده اعلام کردند. شاید اگر مجلس خبرگان آیت‌الله منتظری را به رهبری آینده انتخاب نمی‌کرد، چنین فضا و انگیزه‌ای برای بروز و ظهور گسترده‌تر ایشان و بیت‌شان در سپهر سیاسی کشور ایجاد نمی‌شد و این ابتلا و آزمون بزرگ، برای وی پیش نمی‌آمد و عوارش مشخص نمی‌شد. در جریان این ابتلاات بود که کنش‌ها و واکنش‌های آقای منتظری نشان داد در یافت و معلوماش از جامعه و جهان و جریانات، چنان سطحی و عمق کم است که با جلوسش بر جایگاه ولایت، فاتحه انقلاب اسلامی را خواهد خواند. پیرو اقدام خبرگان، فرصتی فراهم شد تا ربط و ارتباطات داماد و برادر دامادش -که گرداننده بیت وی بودند- با منافقین و لیبرال‌ها آشکار شود و آثار سوء خود را نشان هدد. درنتیجه این ابتلاات بود که روشن شد آقای منتظری آن مجتهد جامع‌الشرایط نیست که بتواند رهبری جامعه اسلامی را برعهده بگیرد.

آنچه می‌توان به‌عنوان درس و اندرز از این تجربه آموخت این است که شاید بهتر این بود که در دوران حیات حضرت امام(ره)، درباره رهبری آینده‌رای گیری در صحن خبرگان انجام نمی‌شد. مساله‌ای‌بده‌شناسایی رهبر آینده در سطح کمیته تحقیق خبرگان محدود می‌ماند و در مقابل، تدبیری می‌شد که بدون عناوینی چون «رهبر آینده» و «قائم‌مقام رهبری»، فضایی دیگر برای حضور جدی‌تر گزینه‌بمنظر خبرگان در مسائل و مشکلات و مدیریت کشور فراهم می‌گشت و در این بستر، وجوه و ابعاد شخصیتی وی از منظر شرایط و صفات یک مجتهد جامع‌الشرایط در معرض آزمون و ابتلا و ارزیابی قرار می‌گرفت. امروز شاید بتوان گفت اگر اقدام خبرگان به‌شناسایی کمیته تحقیق محدود می‌ماند، رای گیری در صحن خبرگان انجام نمی‌شد و انتخاب به‌زمان خودش موکل می‌شد، با عیان شدن آنچه پنهان مانده بود، آیت‌الله منتظری هرگز به‌عنوان رهبر تعیین نمی‌شد و هزینه‌ای که نظام بابت این جراحی پرداخت کرد، به حداقل کاهش می‌یافت.

**انا لله و انا الیه راجعون**

**جناب آقای باقر عزت بگوویچ**

**رئیس حزب اقدام دموکراتیک بوسنی وهرزگوین**

خبر درگذشت شخصیت برجسته و مبارز خستگی ناپذیر بوسنی وهرزگوین، مرحوم حسن چنگیچ را با تاسف و تأثر دریافت نمودم. آن شخصیت مومن و مجاهد، پس از انقلاب اسلامی ایران، تحت تأثیر اندیشه‌های معمار بزرگ انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)، عمر بابرکت خویش را صرف تحقق آرمان‌های بلندملت بزرگ و مسلمان بوسنی وهرزگوین نمود و از این رهگذر خدمات عظیم و مثال‌زدنی را به مردم مظلوم آن کشور چه در زمان دفاع و چه پس از آن در کارنامه خود ثبت و ضبط نمود. در دوران دفاع از بوسنی وهرزگوین اینجناب در سفرهای متعددی که به‌عنوان وزیر خارجه به سارایوو داشتیم از نزدیک شاهد تلاش‌ها و فداکاری‌های آن مرحوم در کنار رهبر فقید مسلمانان بوسنی وهرزگوین، مرحوم علی عزت بگوویچ بودم. بی تردید باید اذعان کرد نه تنها ملت بوسنی وهرزگوین یک وطن پرست، مبارز نستوه و شخصیتی ممتاز و کم‌نظیر را از دست داد بلکه جهان اسلام نیز فقدان مردی نستوه و نیک‌اندیش را احساس می‌نماید. لازم می‌دانم مراتب تسلیت، تعزیت و همدردی خود و اعضای محترم مجمع جهانی بیداری اسلامی را که از مدافعان و تلاشگران آرمان‌های بلندبیداری اسلامی در جهان هستند، به‌دولت و ملت بزرگ بوسنی وهرزگوین، جنابعالی، خانواده معزز و جامعه مسلمانان آن کشور ابراز داشته و برای آن مرحوم رحمت و غفران الهی مسالت می‌نمایم.

**علی اکبر ولایتی**

**علی سرزعبیم در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:**

## دولت ناگزیر است راهبرد فقرزدایی داشته‌باشد

۱۵»